

تاریخ افشاریه از فتح هندوستان تا انقراض آن

نادر از زمان فتح اصفهان تا حمله به هند سفرایی به دهلی فرستاده و از محمد شاه تجدید روابط حسنه سابق و جلوگیری از ورود افغانه غلجائی را به خاک هند خواستار شده و هر بار از محمد شاه جواب‌هایی غیرمطلوب شنیده بود حتی در دفعه آخر یعنی در ۱۱۵۰ محمد شاه سفیر نادر را اجازه مراجعت نداد و قریب یک سال او را بیهوده در دهلی معطل کرد.

علل حمله به هندوستان و فتح آن

۱ فرار بسیاری از افغان‌های شورشی بودند که از مقابل سپاه نادر به سرحدات هندوستان فرار میکردند و محمدشاه حاکم هندوستان آنها را به حکومت افشاریه تحویل نداد

۲ اوضاع خراب هندوستان چون دولت‌های استعماری در این دوران در هند تشکیل شد

۳ ثروت بی کران هندوستان برای اهداف نادر شاه

در لشکرکشی نادر ۸۰ هزار سپاهی بودند

موقعیت استراتژی قندهار در این دوره : حاکم قندهار در این دوره حسین قلی خان هست که در جنگ با نادرشاه شکست می‌خورد و باروهای قندهار فتح قندهار را بسیار سخت میکرد و فتح قندهار ۱۵ ماه طول کشید که علت فتح آن هم فتح باروهای آن توسط سپاهیان نادر بود.

نادر در سال ۱۱۵۱ کابل و جلال احمد را تصرف میکند و پس از آن نیابت سلطنت را به رضا قلی خان میدهد

حاکم پیشاور با ۲۰ هزار سپاهی توسط نادر غافلگیر میشود و پا به فرار می‌گذارد.

در این زمان پادشاه هند با ۳۰۰ هزار سپاهی و فیل و تجهیزات جنگی ویژه در دشت کرنال که نادر با ۸۰ هزار ارتشی به جنگ با آنها میرود که به علت نابسامانی در سپاهیان هند و انگیزه زیاد نادر سپاه هند شکست میخورد.

میرزا مهدی خان استر ابادی تلفات هندی ها ۳۰ هزار نفر میداند ولی سپاه ایران را ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر برآورده میکند.

نادرشاه برای ایجاد رابطه دوستی میان ایران و هند دخترانی از هند برای خود و سپاهیانش برمیگزیند.

نبرد کرنال

در اوایل سال ۱۱۵۱ چون نادر از برنگشتن سفیر خود متغیر بود فرمانی مؤکد به دهلی پیش او فرستاد که به عجله به ایران برگردد و خود او به فتح غزنین و کابل نائل آمد. نادر پس از تسخیر این نقاط و هفت ماه اقامت در کابل چون باز در جواب پیغام‌های خود به محمد شاه بی‌اعتنائی دید به سمت جلال‌آباد حرکت نمود و پس از تسخیر معابر هند شمال غربی در رمضان داخل در جلگه پنجاب شد و در پیشاور بود که خبر قتل برادرش ابراهیم خان ظهیر الدوله بدست ازبکی‌های داغستان به او رسید اما از حرکت بازنايستاد در پی ماجراجویش در هند متوجه محمد شاه با ۳۰۰،۰۰۰ سرباز جنگی و ۲،۰۰۰ زنجیر فیل و ۲،۰۰۰ عراده توپ از دهلی حرکت کرده و به محل کرنال واقع در ساحل نهر جمنا و بیست فرسنگی شمال دهلی آمده‌است. نادر به سهولت در ۱۵ ذی‌القعدة در جلگه کرنال لشکریان بیشمار محمد شاه را شکست داد.

عوامل پیروزی نادرشاه و شکست سپاه هند در جنگ کرنال

نتایجی که از چگونگی نبرد کرنال گرفته می شود به درجه اول علل شکست محمد شاه در برابر نادر شاه اختلافات فاحش میان

سران سپاه هند و افسران و استعداد و لیاقت فرماندهی شخص نادر شاه میباشد. نادر چه از لحاظ تاکتیک و چه از حیث فن لشکر

کشی بمراتب از سران نظامی هندوستان برتر بود. گذشته از آن چنانکه قبلاً گفته شد سران ارتش هندوستان نتوانستند در مقابل

خطر مشترک ، اختلافات و منازعات و حسادتهای خود را فراموش کنند و چنانکه باید تشریک مساعی کنند. گذشته از این هندیان

نتوانستند از تمام قوای خود استفاده کنند چنانچه چندین لشکر هندی بفرماندهی خان دوران و سعادتخان بموقع برای مبادرت حمله به

پیشروی نکردند و بر جناح چپ نیز بر اثر خوداری نظام الملک از دخالت در جنگ قوای ایران تقریباً بدون مواجهه به مانع پیش رفتند

کشتار دهلی

در روز یازدهم ذی الحجه بین عده‌ای از اهالی شهر و چند تن سپاهی نادر نزاع درگرفت و بین مردم شایع شد که محمد شاه نادر را در مهمانی مسموم کرده .انتشار این خبر اهل دهلی را بشورش واداشت و جمعی از سپاهیان نادری در این شورش به قتل رسیدند .صبح روز بعد چون نادر فهمید که قریب ۷۰۰ کس از همراهان او به قتل رسانده و احدی از امرای هند هم در کار خواباندن انقلاب اقدامی ننموده حکم قتل عام دهلی را صادر کرد و لشکریان او از سه ساعت از روز گذشته تا چهار بعد از ظهر باین حرکت که در نتیجه آن قسمت مهمی از شهر سوخت و قریب به ۲۰،۰۰۰ تن کشته شدند مشغول بودند .عاقبت نادر به شفاعت محمد شاه و نظام الملک و قمر الدین خان به قطع کشتار امر داد و بقیه مردم را عفو نمود .محمد شاه حکم کرد که در تمام ممالک او بنام نادر سگه و خطبه را جاری سازند و امرا و اعیان هر کدام از جواهر و نقدینه پیشکشی قابلی تقدیم نادر نمایند . ایشان هم به میل یا عنف اطاعت کردند و از این ممر بالغ بر ۱۵ کرور نصیب نادر گردید .قیمت نفایسی را که نادر از هند بدست آورده از ۵۰۰،۰۰۰، ۸۷ لیره انگلیسی تا ۳۰،۰۰۰، ۰۰۰ لیره تخمین زده‌اند و از آن جمله بوده‌است تخت طاووس و قطعه الماس معروف کوه نور .نادر بتمام سران سپاه خود و امرای هند انعام‌های لایق داد و مالیات سه ساله ایران را بخشید) اگرچه این قسمت را بعدها بزور از مردم پس گرفت (و بدست خود تاج سلطنت را بر سر محمد شاه گذاشت محمد شاه هم ممالک طرف مغرب سند یعنی غزنین و کابل و قسمتی از پنجاب را بنادر واگذاشت و پادشاه ایران پس از پنجاه و هفت روز اقامت در دهلی در ۷ صفر ۱۱۵۲ به طرف سند حرکت نمود.

مهم ترین علت شورش دهلی

نادر دستور داده بود از ثروتمندان و تاجران باج و پول بگیرند که تاجران از این کار تمنع کردند که باعث شورش شد که این شورش به شدیدترین شکل توسط نادر سرکوب شد

ثروتهای بی کران هندوستان

ثروت هایی که نادر از هند به دست می آورد شامل خزانه جواهرات سلطنتی (تخت طاووس - توپ - ادوات جنگی - فیل و.....) و ثروت معابد هندی میباشد که بی کران است.

نادر در مشهد محلی به نام کلات را برای انباشت ثروت خود انتخاب میکند و جواهرات هند را به آنجا انتقال می دهد.

حمله به خوارزم و بخارا

این سرزمین ها ابتدا جزو سرزمین ایران بودند که نادر پس از تصرف هند به این مناطق حمله میکند که حاکم بخارا ابوالفیض خان خودش را تسلیم نادر میکند و بین آنها صلح ایجاد میشود و نادر با دختر بزرگ و رضا قلی میرزا با ابوالفیض خان ازدواج میکند. نادر در شعبان ۱۱۵۳ بر خوارزم دست یافت ایلبارس خان را گرفت و حکم به قتلش داد و یکی از نوادگان چنگیز را به حکومت آنجا گماشت. سپس به مشهد آمد و به تهیه سپاه برای سرکوبی ازبکی ها که برادرش ظهیر الدّوله را کشته بودند مشغول شد

سوءقصد به جان نادر

نادر در دوّم محرّم ۱۱۵۴ از مشهد به عزم داغستان حرکت نمود و در موقعیکه از خیابان بین جنگل های سوادکوه می گذشت در ۲۸ صفر تیری از پشت درخت بر او انداختند

حمله به داغستان

داغستان در شمال قفقاز میباشد که لکزی ها که افراد کوهستان نشین بودند در داغستان سکونت داشتند که با جنگ و گریز لشکریان مختلف را درگیر خود میکردند آنها که برادر نادر را به قتل رسانده بودند و نادر با حمله به آنجا ۱سال و نیم با آنها جنگید ولی پیروزی نصیب هیچ کدام نشد.

این ضربت سخت خیال نادر را پریشان کرد و رضا قلی میرزا را که در رکاب بود در طهران گذاشت و خود به داغستان رفت در این سفر اگرچه بعضی از رؤسای طوایف ازبکی از در اطاعت درآمدند لیکن غالب سکنه داغستان به قلل جبال پراارتفاع پناه گرفتند و از هر طرف به تعرض اردوی نادر دست زدند و لطمات بسیار به ایشان وارد آوردند حتی موقعی به خیمه خود نادر نیز تعرض رساندند. در رمضان ۱۱۵۴ موقعیکه نادر هنوز در داغستان بود غلامی را که مرتکب انداختن تیر در جنگل سوادکوه شده بود بخدمت او آوردند. نادر او را کور کرد شخصی بنام سام میرزا که به ادعای فرزندی شاه سلطان حسین در آذربایجان به سلطنت طلبی برخاسته و محمد خان پسر سرخای خان ازبکی و خوانین دربند و داغستان را با خود همدست نموده بود. نادر به توسط نصر الله میرزا و چند تن از سرداران خود انقلاب این حدود را بالاخره خواباند و سام میرزا در ذی القعدة ۱۱۵۶ دستگیر گردید.

جنگ سوم نادر با عثمانی‌ها

رجال عثمانی پس از اطلاع بر شرایط نادر چهار ماده آن را پذیرفتند ولی از قبول مذهب جعفری به عنوان خامس مذاهب سنت استنکاف کردند و آن را بدعت در دین دانستند نادر در نامه مؤدبانه‌ای که به سلطان عثمانی نوشت به او فهماند که اگر بیش از این در پذیرفتن شرایط او تعلل رود به خاک عثمانی حمله خواهد کرد و شرایط خویش را به زور خواهد قبولاند. نادر در اوایل سال ۱۱۵۶ به صحرای مغان آمد و از آنجا برای حمله به خاک عثمانی توپخانه خود را به کرمانشاه فرستاد. احمد پاشا والی بغداد از در صلح خواهی درآمد ولی نادر که خیالش تحمیل شرایط خود بر باب عالی بود به تصرف عتبات و کرکوک و موصل پرداخت دولت عثمانی در اواخر سال ۱۱۵۶ از نادر تقاضا کرد که دست از جنگ بردارد تا طرفین بار دیگر در باب مسائل مذهبی به مذاکرات بپردازند نادر به وان برگشت و قرار شد که از طریق سیاسی حل اختلاف به عمل آید. در اوایل ۱۱۵۸ بنادر خبر رسید که محمد یکن پاشا با چندین سرعسگر لشکر فراوانی از سمت ارزروم و قارص و دیار بکر و موصل عازم حمله به ایران است. یکن پاشا با ۱۵۰،۰۰۰ سوار و ۴۰،۰۰۰ پیاده به مراد تپه رسید و جنگ در یازدهم رجب ۱۱۵۸ شروع شد. نادر یکن پاشا و سپاهیان او را محاصره کرد و راه آذوقه را بر ایشان بست و در این هنگام باو خبر رسید که نصر الله میرزا هم در نزدیکی موصل به فتح بزرگی نایل آمده. یکن پاشا در محاصره مرد و رشته نظم لشکریانش از هم گسیخت و ۱۲،۰۰۰ تن از ایشان در معرکه کشته شدند و توپخانه و ۵،۰۰۰ اسیر از آن لشکر به دست سپاه نادری افتاد از جانب خود میرزا مهدی خان منشی الممالک استرآبادی و مصطفی خان شاملو را به استانبول فرستاد و ایشان در دهم محرم ۱۱۶۰

بین دولتین ایران و عثمانی به شرایط ذیل عهدنامه‌ای بستند ۱: -حدود مملکتین همان حدودی باشد که در ۱۰۴۹ بین سلطان مراد چهارم و شاه صفی مقرر شده.

طرفین از این به بعد از دشمنی و اقدام به امور منافعی صلح خود داری نمایند.

پاشایان عثمانی حجاج ایرانی را سالم از محلی به محلّ دیگر برسانند.

طرفین سفرایی بمدّت سه سال به خرج طرف مقابل به پای تخت یکدیگر بفرستند.

حکام سرحدّی از حرکات منافعی دوستی دست بردارند، اهالی ایران از سبّ خلفا خودداری کنند و مأمورین دو طرف از تجّار یکدیگر باج و خراج خلاف قاعده مطالبه ننمایند

شورش‌های اواخر حکومت نادر

شورش محمدتقی خان شیرازی

شورش محمد تقی خان بیگلربیگی فارس بود در ۱۱۵۶ که در طی حمله بعمان با سرداران همراه خود نساخته و از استقلال دم زده بود. نادر محمد حسین خان قرخلو را به تنبیه او فرستاد و این سردار شیراز را مسخر و محمد تقی خان را دستگیر نمود و او را کور و مقطوع النسل ساخت

شورش‌های دیگر

شورش محمد حسن خان قاجار در استرآباد در ۱۱۵۶ - شورش حاجی خان میمنه در بلخ - شورش شاهقلی خان قاجار در مرو - شورش سیستان - شورش اکراد خبوشان

قتل نادر

نادر در شب ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ توسط جمعی از قزلباشان کشته شد

علت قتل نادر شاه

نادر در اواخر عمرش بسیار بدبین شد و به گرفتن مالیات از هندوها بعد از گذشت سه سال اقدام میکند و بسیاری از سپاهیان نادر که به آنها بدبین شده بود توسط او کشته شدند. همین عامل باعث شورش سپاهیان و قتل نادر میشود.

عادل‌شاه

پیش از سلطنت

علیقلی خان ملقب به عادل شاه پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله و برادرزاده نادرشاه بود که در بسیاری از لشکرکشی‌های نادر حضور داشت. شجاعت و جنگجویی وی باعث شد تا همواره مورد توجه نادر باشد. در آشوب‌های اواخر دوران پرقتل و غارت نادر او از طرف وی مأمور سرکوب شورشیان سیستان شد و از آنجاییکه نادر در اواخر عمر نسبت به همه اطرافیان سوظن پیدا کرده بود، تهماسب قلی خان جلایر را به همراهی علیقلی خان به سیستان گماشت اما در مسیر راه سیستان علیقلی خان یاغی شد و علیه نادر شورید. چندی از طغیان او نگذشته بود که نادر به دست عده‌ای از درباریان به قتل رسید

دوران پادشاهی

پس از رسیدن خبر قتل نادر به عادل شاه، او ابتدا اریکه قدرت نادر یعنی کلات و خزاین عظیم آن را تسخیر کرد. سپس تمام فرزندان نادر از جمله ولیعهد وی رضاقلی میرزا را به قتل رساند و تنها کسی که از این جریان جان سالم به در برد شاهرخ میرزا، بزرگترین فرزند رضاقلی میرزا بود. پس از آن عادل شاه در بیست و هفتم جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ هجری در مشهد بر تخت سلطنت نشست و لقب علی شاه یا عادل شاه را عنوان خود ساخت و برای جلب رضایت مردم دست به بذل و بخشش‌های بی‌اندازه از خزاین نادر زد. دوران حکومت یازده‌ماهه عادل شاه با دو واقعه مهم روبروست، یکی طغیان محمدحسن خان قاجار و دیگری قیام برادر کوچکتر عادل شاه، ابراهیم خان که توسط عادل شاه حکمرانی نواحی مرکزی، جنوبی و غربی ایران به او سپرده شده بود. عادل شاه که در سرکوب شورش برادرش ناتوان گردید با تعدادی از همراهان خود به تهران فرار کرد اما طرفداران ابراهیم خان وی را در تهران دستگیر کردند و به برادرش تحویل دادند و ابراهیم خان نیز مانند سیاست نادر، عادل شاه را کور کرد و خود بر تخت شاهی نشست

ابراهیم شاه

ابراهیم شاه همراه نادر در نبرد با ترکان عثمانی حضور داشت و در جریان شورش‌های اواخر عهد نادر نقش مهمی در سرکوبی آن‌ها داشت، از جمله توانست شورش سام میرزا در اردبیل را سرکوب کند. در زمان پادشاهی کوتاه مدت عادل شاه از سوی برادر، حاکم نواحی مرکزی، جنوبی و غربی بود. مبارزه پنج ماه عادل شاه با محمدحسن خان قاجار به ابراهیم شاه فرصت داد تمام تدارکات خود را

برای شورش علیه برادر فراهم کند. ابراهیم‌شاه توانست طی یک شورش علیه عادل‌شاه او را منهدم کند و خود قدرت را به دست گیرد. شیوه حرکت سیاسی ابراهیم‌شاه به این صورت بود که تحت این شعارها که عادل‌شاه فردی بی‌لیاقت است و از راه و رسم مملکت‌داری آگاهی ندارد بر بی‌رغبتهی سران خراسان برای سرکوب وی بیفزاید و از طرف دیگر اصلاخان پسرعمه نادر که بر آذربایجان فرمان می‌راند با سی‌هزار ارتش برای حمایت ابراهیم‌شاه به اردوی وی پیوست و به این ترتیب این گروه هماهنگ توانستند شکست سختی بر عادل‌شاه وارد آورند. نگرانی عمده ابراهیم‌شاه در این زمان شاه‌رخ میرزا در خراسان بود چون بزرگان خراسان در حمایت از شاه‌رخ میرزا در مقابل ابراهیم‌شاه برآمدند؛ بنابراین او از رسیدن به تخت شاهی در مشهد ناامید شد و در سال ۱۱۶۱ در تبریز به تخت شاهی نشست. از تبریز ابراهیم‌شاه لشکری برای منهدم کردن شاه‌رخ به سوی خراسان گسیل کرد اما در میانه‌های راه لشکران ابراهیم‌شاه که از جنگ و خون‌ریزی خسته شده بودند او را رها کردند و ابراهیم‌شاه در نهایت به اسارت نیروهای شاه‌رخ میرزا درآمد و توسط شاه‌رخ همانند برادرش کور شد.

شاه‌رخ‌شاه

شاه‌رخ‌شاه یا شاه‌رخ میرزا چهارمین و آخرین شاه افشاریان بود. چون نسب متمایزی داشت و از طرف مادر نواده سلطان حسین صفوی بود، نادر او را از کودکی محترم می‌شمرد. اگر چه پس از عادل‌شاه، ابراهیم‌شاه خواستار جانشینی وی در خراسان بود اما بزرگان مشهد شاه‌رخ را به سال ۱۱۶۱ به تخت پادشاهی نشاندهند. چون شاه‌رخ شاهی بود کم سن و بی‌تجربه، بازیچه‌ای شد در دست بزرگان خراسان. اندکی از جلوس شاه‌رخ در مشهد نگذشته بود که میر سید محمد مقبولی آستان قدس که از زمان نادر عهده‌دار این سمت بود مدعی سلطنت شد و با نام سلیمان ثانی بر تخت نشست اما پس از چهل روز علمای مشهد وی را از تخت شاهی خلع کردند و دوباره شاه‌رخ را به جلوس نشاندهند. آنجا که شاه‌رخ توسط امرای ایرانی نابینا شده بود و توانایی اداره کشور را نداشت. فریدون‌خان گرجی را به نیابت سلطنت خود معین کرد. فریدون‌خان تا وقتی که پسران شاه‌رخ، نصرالله میرزا و نادر میرزا رسیدند در آن شغل برقرار بود. در سال هزار و صد و شصت و سه هجری قمری سپاه پنجاه هزار نفری افشاریه در جنگ کهیز از سپاهیان تحت امر علی مردان‌خان بختیاری که از سرداران نادرشاه بود شکست خوردند و اصفهان بدست بختیاری‌ها افتاد در سال بعد نیز نیروهای دوازده هزار نفری افشاریه در منطقه کامفیروز فارس از بختیاری‌ها به فرماندهی علی مردان‌خان شکست

خوردند و فارس و بنادر خلیج فارس نیز به تصرف بختیاری‌ها درآمد و مناطق تحت تسلط افشاریان به خراسان محدود شد نادر میرزا آخرین بازمانده سلسله افشاریه بود که توسط فتح‌علی‌خان قاجار کشته شد